



مشهد / خراسان رضوی

کمال خجندی

عکس‌ها: احمد حسینی

تعدادی از عزاداران حسینی طبق وقف‌نامه مهدی قلی خان قرایی، میهمان سفره اطعام رضوی می‌شوند



امسال صد و پنجاه و پنجمین سالی است
که مهدی قلی خان قرایی بخشی از دارایی‌های موروثی‌اش را
وقف آستان مقدس حضرت رضا (ع) کرده است

سفره‌ای که جمع نمی‌شود

صبح، روشن روشن
است. نورافکن‌ها چیزی
از تاریکی شب باقی
نگذاشته‌اند. در فضای
باز صحن، باد می‌آید و
می‌رود. شب‌های آخر
شهریور در مشهد، همیشه
شب‌های خنکی است.
از جایی که ایستاده‌ام
گوشه‌ای از گنبد با آن
نور تند زرد خودش را
نشان می‌دهد. لذت عجیبی
دارد اینکه وسط صحن
بایستی و زل بزنی به آن
تالو طلایی‌رنگ و بگذاری
احساس‌های ناشناخته
خوشایند مثل خونی گرم،
سرتاسر وجودت را پر
کند.

خواندن، از سینه‌زنی و میدان‌داری هیئت؛ از علم‌کشی و علامت‌گردانی و
کتل‌برداری و...
پیرمرد انگار چیزی یادش آمده باشد، همان وسط صحن برمی‌گردد رو به
همان تالو طلایی‌رنگ، دستش را می‌گذارد روی سینه‌اش و سر خم می‌کند؛
همان سری که معلوم است هیچ گیر و گرفتاری دنیایی نمی‌تواند خمش کند.
بعد برمی‌گردد و رو به جمعیت می‌گوید: «برای شادی روح بانی مجلس
صلوات...».

از وسط صحن امام حسن مجتبی (ع) در این شب‌های خنک شهریور ماه
مشهد، پرت می‌شوم به کیلومترها آن طرف‌تر، به زمانی دور، به جایی در
شب‌های ساکت و تاریک گوشه‌ای از خاک خراسان.

زائران میهمان، یکی یکی از راه می‌رسند و خلوت باشکوه صحن، آرام آرام
جای خودش را به ازدحامی دوست‌داشتنی می‌دهد. چهره میهمان‌ها
نشان می‌دهد هر کدامشان از جایی آمده‌اند؛ از جایی با کوه‌ها و تپه‌های
سبز و باران‌های گاه و بی‌گاه؛ از جغرافیایی خشک با آفتابی داغ و بادهایی
همیشگی؛ از کنار دریا؛ از دل کویر.

پیرمردی با عرقچین سیاه و شال سبز سیادت می‌رسد و جایی همان نزدیکی
می‌ایستد. از آن آدم‌هایی است که چشم بسته هم می‌شود فهمید که
از پیرغلام‌هاست؛ از آن استخوان خردکرده‌ها؛ با دست و بال عضلانی و
انگشترهایی که در دست دارد. حوصله داشته باشد می‌تواند همین جا، سر
پا، فصلی مفصل بگوید در آداب نوکری سیدالشهدا (ع)؛ از دم گرفتن و نوحه